

Email:
rjcis@journals.sku.ac.ir

website:
<https://rjcis.sku.ac.ir>

Journal of Culture and Islamic Sciences



Analyzing the Relationship Between Scientific Authority and the New Islamic Civilization

Sadegh Mirahmadi^{1*}, Mohammad Zahedi Moghaddam²

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

² Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Article information

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

New Islamic
Civilization, Islamic
Revolution, Scientific
Authority, Science, Iran

Received: 2026/05/12
Accepted: 2026/06/16

*Corresponding author:

mirahmadi@sku.ac.ir

How to cite this paper:

Mirahmadi, S., Zahedi
Moghaddam, M. (2026).
Analyzing the Relationship
Between Scientific
Authority and the New
Islamic Civilization.
Journal of culture and
Islamic sciences. 11(6):
103-124.

ABSTRACT

In the contemporary era, attention to the nexus between scientific authority (marja'iyat-e 'elmi) and the formation of a New Islamic Civilization has been identified as a fundamental necessity for Iran's political and cultural systems. Drawing upon the directives of the Supreme Leader and the nation's strategic documents, it is evident that attaining scientific authority plays a pivotal role in advancing the objectives of a New Islamic Civilization. This issue warrants rigorous and in-depth investigation within both scientific and social spheres. The present research seeks to delineate the conceptual models of scientific authority and the New Islamic Civilization, while examining the interaction between these two phenomena. In this regard, the study aims to emphasize the effective role of scientific authority in the development and consolidation of the foundations of a New Islamic Civilization, and to identify the existing challenges and opportunities in this domain. Utilizing a library-based research methodology, relevant documents and texts were collected, followed by an analytical and descriptive approach to evaluate the data. This methodological framework aims to cultivate a profound understanding of the concepts and prevailing assumptions surrounding scientific authority and the New Islamic Civilization.

DOI: 10.22034/rjcis.2026.15110.1161



بررسی رابطه مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی

صادق میراحمدی^{۱*}، محمد زاهدی مقدم^۲

۱. استادیار، گروه معارف، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

۲. استادیار، گروه معارف، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی مروری	در دوران معاصر، توجه به ارتباط میان مرجعیت علمی و تشکیل تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از ضرورت‌های بنیادی نظام سیاسی و فرهنگی ایران مد نظر قرار گرفته است. با توجه به بیانات مقام معظم رهبری و اسناد راهبردی کشور، مشخص می‌شود که دستیابی به مرجعیت علمی نقش کلیدی در پیشبرد اهداف تمدن نوین اسلامی دارد. این مسئله نیازمند بررسی دقیق و عمیق‌تر در حیطه‌های علمی و اجتماعی است. این پژوهش به دنبال تبیین مدل‌های مفهومی مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی و بررسی چگونگی تعامل این دو پدیده است. در این راستا، تلاش می‌شود تا بر نقش مؤثر مرجعیت علمی در توسعه و استحکام بنیادهای تمدن نوین اسلامی تأکید شود و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه شناسایی گردد. این مطالعه با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای، مستندات و متون مرتبط جمع‌آوری شده و سپس با رویکرد تحلیلی توصیفی به بررسی و ارزیابی داده‌ها پرداخته است. این روش در پی ایجاد فهمی عمیق از مفاهیم و پیش‌فرض‌های موجود در زمینه مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی است.
واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی، مرجعیت علمی، علم، ایران	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mirahmadi@sku.ac.ir	
ارجاع: میراحمدی، ص. و زاهدی مقدم، م.، ۱۴۰۵، بررسی رابطه مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۱(۶)، ۱۰۳-۱۲۴.	

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، گفتمان تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از موضوعات محوری در عرصه تفکر تمدنی و فرهنگی ایران مطرح شده است. بی‌شک شکل‌گیری چنین تمدنی بدون عقلانیت و خردورزی، مطالبه جمعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی امکان‌پذیر نیست. در این میان، عالمان و دانشمندان نقشی محوری در ترویج و گسترش این ارزش‌ها و زمینه‌سازی برای ساخت تمدنی نوین بر پایه آموزه‌های اسلامی دارند. این مفهوم به دنبال ایجاد جامعه‌ای است که در آن نیازهای مادی و معنوی انسان به طور هم‌زمان و با کیفیت مطلوب برآورده شود. برخی معتقدند تمدن نوین اسلامی یک ضرورت استراتژیک جهت دستیابی به پیشرفت و رشد پایدار جمهوری اسلامی ایران در صحنه جهانی است (بیانات در دیدار مردم شاهرود، ۱۳۸۵/۸/۲۰) در کنار این گفتمان، موضوع مرجعیت علمی نیز به عنوان کلید توسعه و پیشرفت علمی و فرهنگی کشور مطرح می‌شود. کارکرد این مرجعیت، نه تنها در ارتقای سطح دانش و فناوری جامعه، بلکه در شکل‌دهی به هویت فرهنگی و دینی آن نیز حائز اهمیت است. مسئله اصلی این پژوهش حول این پرسش دور می‌زند که چگونه مرجعیت علمی می‌تواند به تحقق تمدن نوین اسلامی کمک کند و چه رابطه‌ای میان این دو پدیده وجود دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، ضروری است که به دو مسئله کلیدی دیگر نیز پرداخته شود:

الف. مفهوم و ساختار تمدن نوین اسلامی چیست و مؤلفه‌های آن کدام‌اند؟

ب. مرجعیت علمی به چه معناست و مؤلفه‌های آن چیست؟

در این پژوهش ابتدا به تبیین دقیق مفاهیم تمدن نوین اسلامی و مرجعیت علمی خواهیم پرداخت و سپس به بررسی ارتباط و تأثیر متقابل این دو مقوله بر یکدیگر خواهیم پرداخت. هدف از این تحلیل، به دست آوردن بینش عمیق‌تری نسبت به نقش مرجعیت علمی در شکل‌گیری و پایداری تمدن نوین اسلامی و نیز شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این راستا است. بدین ترتیب، این پژوهش می‌تواند به عنوان یک مبنای نظری برای متفکران، دانشگاهیان و سیاست‌گذاران در راستای تحقق اهداف عالی جامعه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل محتوا به بررسی موضوع مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی می‌پردازد. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای شامل کتب، مقالات علمی، اسناد راهبردی و بیانات مقام معظم رهبری جمع‌آوری شده است. فرآیند گردآوری داده‌ها به صورت نظام‌مند و با هدف پوشش جامع ابعاد مختلف مسئله صورت پذیرفته است. روش تحلیل در این پژوهش ترکیبی از روش‌های توصیفی و تحلیلی است. در ابتدا، با استفاده از روش توصیفی، مفاهیم کلیدی مانند «مرجعیت علمی» و «تمدن نوین اسلامی» تعریف و تبیین شده‌اند. سپس، با بهره‌گیری از روش تحلیلی، روابط بین این مفاهیم و نحوه تأثیرگذاری هریک بر دیگری بررسی شده‌اند. این تحلیل شامل بررسی مؤلفه‌ها، ابعاد و شاخص‌های مرتبط با مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی و همچنین شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در مسیر تحقق این اهداف است.

۳. پیشینه پژوهش

در ارتباط با دو مفهوم تمدن نوین اسلامی و مرجعیت علمی، کتاب‌ها و مقالات گوناگونی نوشته شده است و همایش‌های علمی نیز برگزار گردیده که نشان از اهمیت این موضوع دارد. بررسی‌هایی که نگارنده انجام داده بیانگر آن است که پژوهش‌های گوناگونی درباره مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی به صورت مختلف انجام شده است و هریک از این پژوهش‌ها بعد یا ابعادی از این دو موضوع را بحث و بررسی کرده‌اند. باوجوداین، تا آنجا که نگارنده بررسی کرده هیچ پژوهشی که رابطه بین مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی را به صورت مستقل مورد بررسی قرار دهد، یافت نشد. برخی از پژوهش‌هایی که درباره این مسئله بحث کرده و به برخی از زوایای بحث پرداخته‌اند می‌توان به آثار زیر اشاره کرد.

- مقاله «نقش رواداری در مرجعیت علمی، تمدن‌سازی و ظهور نخبگان» اثر سپهر قاضی نوری، مهدی فاطمی و جواد امانی است؛ اما نویسندگان این مقاله، هرچند به نقش نخبگان و پیشگامی علمی در تمدن‌سازی اشاره کرده‌اند، هیچ‌گونه چارچوب تحلیلی، مدل مفهومی یا سازوکار مشخصی برای تبیین چگونگی تأثیرگذاری مرجعیت علمی بر تمدن نوین اسلامی ارائه نداده‌اند و صرفاً به بیان هم‌جواری این دو مفهوم بسنده کرده‌اند؛ حال آنکه پژوهش حاضر می‌کوشد با ارائه الگویی مفهومی از تعامل دوسویه این دو پدیده، این خلأ را پر کند.

- مقاله «گسترش مراودات علمی بین‌المللی و آینده تمدن اسلامی» از محمد حسینی مقدم، از دیگر آثاری است که به بخشی از این موضوع پرداخته است. نویسنده در این مقاله گسترش مراودات علمی میان کشورهای اسلامی از یک‌سو و همکاری میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی از سوی دیگر را در شکل‌گیری و شکوفایی علمی تمدن اسلامی اثرگذار می‌داند. این مقاله با اینکه رویکرد خوبی در تبیین علت‌ها برای شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد، اما هیچ سخنی از نقش مؤثر مرجعیت علمی در توسعه و استحکام بنیادهای تمدن نوین اسلامی و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه به میان نیاورده است که این پژوهش به این امر مهم می‌پردازد.

۴. تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی، به‌عنوان یک مفهوم نوظهور در گفتمان سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، هدف غایی انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد. تمدن نوین اسلامی، درواقع، ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی است. این تمدن، براساس آموزه‌های اسلامی، در تمامی عرصه‌های اجتماعی شکل معنادار و نظام‌مندی به خود می‌گیرد و جامعه اسلامی را به سوی اهداف و مقاصد خود هدایت می‌کند (نجفی، ۱۳۹۹: ۱۱). مقام معظم رهبری، در تبیین آینده محتمل انقلاب اسلامی، بر اهمیت دستیابی به تمدن نوین اسلامی تأکید کرده و آن را به‌عنوان یک حرکت عظیم به سوی آینده آرمانی معرفی می‌کنند: «خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آینده آرمانی است. یعنی تمدنی که در آن علم همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی همراه با عدالت است. این یک حرکت تدریجی است» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹) البته در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای

تمدن نوین اسلامی به معنای تصرف سرزمین‌ها، تجاوز به حقوق ملت‌ها یا تحمیل اخلاق و فرهنگ ملت‌های اسلامی بر دیگر ملت‌ها نیست؛ بلکه به معنای عرضه کردن هدیه الهی به ملت‌ها است تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند (مقام معظم رهبری، ۹۴/۱۰/۸). بنابراین تمدن نوین اسلامی عبارت است از: پیشرفت همه‌جانبه مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در دو بخش ابزاری و سخت افزاری، از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین المللی و... و بخش نرم افزاری تمدن اسلامی، به عنوان حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در تمام مظاهر زندگی؛ براساس عقلانیت دینی معرفتی، عقلانیت اخلاقی حقوقی و عقلانیت ابزاری، جهت شکوفاتر کردن مادیات و دنیای مسلمانان، در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی (معینی‌پور، لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۵).

۱.۴. فرآیند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نیازمند عناصر مختلفی است که نبود هر کدام از این عناصر شکل‌گیری چنین تمدنی را که اساس آن انسان‌سازی و سعادت جوامع اسلامی است، به عقب می‌اندازد. در این باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

آیت‌الله خامنه‌ای:

در نگاه ایشان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی مستلزم طی نمودن پنج مرحله است:

۱. ایجاد انقلاب اسلامی؛ ۲. شکل‌دهی نظام اسلامی؛ ۳. به وجود آمدن دولت اسلامی؛ ۴. به وجود آمدن کشور اسلامی و ۵. شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۹۷/۳/۷؛ بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه، ۹۸/۲/۱۸). جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در مرحله سوم این فرآیند قرار دارد؛ یعنی انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و نظام جمهوری اسلامی نیز استقرار یافته است. در حال حاضر، ایران اسلامی در مرحله تدوین و تحقق دولت اسلامی قرار دارد و با همت مسئولان و مردم، در آینده‌ای نزدیک، گام‌های اساسی برای تحقق تمدن نوین اسلامی برداشته خواهد شد. به عبارت دیگر، بین مراحل پنج‌گانه فوق، رابطه تقدم و تأخر برقرار است. ابتدا باید انقلاب اسلامی به وقوع بپیوندد و سپس نظام جمهوری اسلامی محقق شود. در مرحله بعد، دولت و مسئولان باید اسلامی شوند و در نهایت، با تأثیرگذاری بر مردم، امت اسلامی شکل گرفته و کشور اسلامی محقق شود. در نهایت، با تحقق این مراحل، تمدن نوین اسلامی شکل خواهد گرفت.

گنورگ ویلهلم فریدریش هگل:

در تحلیل تمدن به عنوان یک پدیده انسانی، رویکردهای مختلفی وجود دارد. یکی از این رویکردها، رویکرد خطی است که در اندیشه هگل نمود بارزی دارد. از دیدگاه هگل، تکامل عقل غربی از یونان باستان تا به امروز، تمدن بشر را به پیش برده است. این رویکرد، که مجالی برای ظهور تمدنی خارج از چارچوب عقل غربی باقی نمی‌گذارد، پیشرفت روح به سوی آزادی را در قالب دولت متجلی می‌سازد. در مقابل، رویکرد تکامل دوره‌ای، تمدن‌ها را به مثابه یک ارگانیزم زنده تصور می‌کند. براساس این دیدگاه، تمدن‌ها در بستر تاریخ به وجود می‌آیند،

توسعه یافته و مستقر می‌شوند و در نهایت، افول کرده و از بین می‌روند. در این فرآیند، تمدن‌های دیگری که با الزامات زمان سازگاری بیشتری دارند، جایگزین تمدن‌های پیشین می‌شوند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۲-۲۷۳).
اشپنگلر و توین‌بی:

در مقابل این دیدگاه، نظریه دورانی است که مورد اعتقاد اندیشمندانی چون اشپنگلر و توین‌بی است، بر این باور است که تاریخ قابل تکرار است و تحولات حالت دورانی دارند. براساس این نظریه، تمدن‌ها متولد می‌شوند، رشد و نمو پیدا می‌کنند، به بالندگی می‌رسند و سپس پیر و فرتوت شده و از بین می‌روند. پس از این مرحله، تمدن دیگری شکل می‌گیرد و این سرنوشت را تکرار می‌کند. البته، هر دوره نسبت به دوره پیشین تکامل یافته‌تر و پیچیده‌تر است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۶). باتوجه به موقعیت جغرافیایی مناسب، غنی بودن منابع زیرزمینی، جمعیت جوان و تحصیل کرده و سابقه تمدنی طولانی، ایران از ظرفیت و آمادگی لازم برای ایفای نقش محوری در گفتمان تمدنی نوین برخوردار است.

۲.۴. مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی

مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی به عنوان زیربنای تحقق یک تمدن پویا و پیشرو، مباحثی کلیدی و عمیق را شامل می‌شود که در ادامه به تبیین هریک از این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۲.۴. علم و معرفت

یکی از مهم‌ترین عناصری که بستر مناسبی برای پیشروی جامعه ایجاد می‌کند، علم‌آموزی و کسب دانش است. اسلام که خود دینی بالنده است، با فراخوان جوامع بشری به توسعه نظام معرفتی از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر جهل فایق آیند (زمر: ۹)^۱. عالی‌ترین محصول خرد بشری، ابزار تعالی تمدن و عامل رشد و دوام اجتماعی علم است. علم، عامل بنیادین اقتدار جوامع بوده که با تلاش علمی و شکستن مرزهای دانش، چراغ راهی برای تمدن اسلامی است. فراتر از یادگیری دانش، تولید و صدور آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان به تحجر و جزم‌گرایی در مورد یافته‌های علمی گذشتگان یا متفکران غربی به عنوان آفتی در مسیر رشد علمی اشاره کرده و آزاداندیشی را راهکار برون‌رفت از این معضل می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹ الف). بنابراین، تحقق تمدن نوین اسلامی بدون پیشرفت علمی میسر نخواهد بود.

۲.۲.۴. برقراری عدالت

از مهمترین پایه‌های تمدن نوین اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی، برقراری عدالت، نبود فقر و تبعیض است. عنصری سازنده و مهم که هدف همه انبیای الهی بود تا آن را در جوامع خود ساری و جاری کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). البته عدالت هدف نهایی حکومت و تمدن نوین اسلامی نیست؛ بلکه بهترین سیاست و ابزار و روش برای رسیدن به هدف واسطه‌ای بوده است، نه هدف غائی و نهایی. برای برپایی چنین عدالتی نیاز است تا بسترهای لازم آن ایجاد و موانع اجرایی‌اش برطرف شود تا همگان

۱. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

حتی کسانی که اختلاف مذهبی دارند، از اجرای آن بهره شوند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸). بنابراین عدالت اجتماعی در سیاست‌های کلان اقتصادی تمدن نوین اسلامی شاخص کلیدی است و رونق اقتصادی در چنین تمدنی، بدون در نظر گرفتن این شاخصه حیاتی مفهومی برای چنین تمدنی باقی نمی‌گذارد؛ چراکه ایدئولوژیک تمدن نوین اسلامی برقراری عدالت، مساوات، مبارزه با تبعیض است؛ استکبارستیزی که پیام‌های آن اعتبار مترفین را نشانه می‌گیرد (نساء: ۱۷۲) و اشراف‌گرایی (اعراف: ۱۳۲) و استعمارگری را طرد می‌کند و دفاع از مظلوم در برابر ظالم و گرسنه در برابر سیر را عامل رشد جامعه می‌داند (نساء: ۷۴).

۳.۲.۴. اخلاق

اخلاق و سنت‌های اخلاقی، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تمدن‌سازی، در ایجاد زیرساخت‌های فکری، فرهنگی و رفتاری تمدن‌ها نقش اساسی ایفا می‌کند؛ نقشی که ویل دورانت آن را مقوم جامعه تمدنی می‌داند و معتقد است، اخلاق مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی جامعه به شکل‌گیری، هدایت و استمرار حیات تمدنی منجر می‌شود (دورانت، ج ۱: ۳). علامه طباطبایی صاحب تفسیر «المیزان» نیز محور اخلاقی شدن جامعه را در گروه محبت انسان به خدا می‌داند و معتقد است تنها محبت است که قادر است انسان را حتی در خفا به سوی اخلاق سوق دهد و شخص مرتکب فعل یا قول غیر اخلاقی نشود. ایشان راه تحصیل ملکات اخلاقی را تکرار عمل خوب و صالح عنوان می‌کنند و تکرار را عامل اخلاقی شدن افراد و جوامع می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۵۸-۵۶۴). با نگاه به آیات قرآنی (صف: ۲؛ بقره: ۴۰-۴۶، ۸۳، ۱۷۷، ۲۱۸، ۲۷۷؛ آل عمران: ۱۶-۱۷، ۱۱۵-۱۱۳؛ مائده: ۷-۱۲؛ لقمان: ۱۷-۱۹؛ زمر: ۱۰ و...) و متون روایی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۰؛ سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۰۰-۲۱۶؛ همو، ۱۴۱۴، نامه: ۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۴۰۵، ج ۷۰: ۳۸۱ به بعد) به‌خوبی می‌توان پی برد که اخلاق، نقش بی‌بدیلی در بهبود و تعالی روابط انسان‌ها و جوامع با حوزه‌های معرفتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

۴.۲.۴. ایمان به توحید

اصل ایمان به توحید و توجه به خدای یگانه، بنیان اساسی آیین اسلام، جامعه و تمدن اسلامی و منشأ احکام شریعت است. در کنار تمام نظامات فکری که در یک جامعه اسلامی ساری و جاری است، هیچ نظام فکری مانند نظام توحیدی نیست؛ چراکه با فرهنگ‌سازی چنین نظام فکری می‌توان جامعه را به سوی سعادت ابدی و کمال حقیقی سوق داد و همه اقوام و ملت‌ها را زیر لوای وحدانیت گرد آورد و پیوندی عمیق میان آن‌ها ایجاد کرد. از نگاه قرآن کریم جامعه‌ای که اعضای آن بر پایه «ایمان» صورت بندی خاصی پیدا نکرده، جامعه متمدن و رها شده از جاهلیت نیست و هنگامی می‌توان جامعه را متمدن نامید که بر پایه ایمان، هویت واحدی در آن شکل گیرد (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۱۲۴ و ۱۲۵). با بررسی اندیشه متفکران مسلمان از فارابی تا مقام معظم رهبری نیز رکن اصلی و اساسی تمدن اسلامی «خدا محور» و «توحید گرایی» است. برای نمونه در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، ایمان به توحیدی که باید در تمدن نوین اسلامی ساری و جاری شود؛ ایمان به قدرت‌های الهی نهفته در نفس انسان و ایمان به وعده‌های الهی است؛ ایمانی که مستضعفان عالم را می‌تواند به پیروزی برساند (خامنه‌ای، ۱۳۶۵). بنابراین نقش فردی و اجتماعی در ایجاد تمدن و حفظ بقای آن این است که تمام حرکت‌ها، ایده‌ها،

گرایش‌ها و نگرش‌های انسان‌ها را در جهت مبدأ واحد و هدفی کامل که همان ایده‌های مطلق و برتر هستی است، سوق می‌دهد (رجبی، ۱۴۰۰: ۲۲۵-۲۲۶).

۵.۲.۴. تلاش و کار و ابتکار

تلاش و کوشش از ویژگی‌های حیاتی جوامع متمدن به شمار می‌آید. در دنیای اقتصادی کنونی، تنها با کار و تلاش شبانه‌روزی و خلاقیت و ابداع و نوآوری می‌توان تمدن نوین اسلامی را ایجاد و پیش برد. نگاه اسلام به کار، نگاهی عبادی، جهادی، تقریبی، کرامتی، پیشرفتی و مسئولیت‌پذیری برای فرد و جامعه است (هود: ۶؛ انعام: ۱۶۵؛ جاثیه: ۱۳؛ انشراح: ۵-۶؛ آل عمران: ۱۳۲-۱۳۹؛ غررالحکم: ۱۴۱۰؛ ۶۰۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۹) بنابراین به جای تکیه بر دیگران، باید به توانایی‌های خود اعتماد کرد و با تلاش مستمر به موفقیت دست یافت (هود: ۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۱۰۶؛ ج ۴۷: ۵۶). البته کار دایره‌ای وسیع دارد و شامل کار یدی، فکری، عملی و مدیریتی است و محور پیشرفت و حیات مستمر جامعه می‌باشد. بنابراین بدون کار؛ سرمایه و مواد اولیه کارآمد نخواهند بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

۶.۲.۴. بومی‌سازی پیشرفت و توسعه و عدم تقلید و وابستگی

جوامع اسلامی باید به جای پیروی کورکورانه از الگوهای غربی، براساس آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های بومی خود، تمدنی مستقل و پیشرو ایجاد کنند. مدل توسعه در تمدن اسلامی باید متناسب با شرایط فرهنگی، تاریخی و اعتقادات مردم شکل بگیرد. در اندیشه صاحب نظران تمدنی، اساس و حرکت تمدن نوین اسلامی (به رهبری ایران) باید براساس مدل بومی خود حرکت کند و از تقلید بی‌جا پرهیز نماید (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۳/۲۷). در این مصاف و کارزار تمدنی امروز جهان و میدان‌داری تمدن الحادی و مادی‌گرایی غرب، تمدن نوین اسلامی باید از تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی خود برای بومی‌سازی پیشرفت و توسعه در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری استفاده کند و از تقلید به غرب به شدت پرهیزد (ایران‌منش، ۱۳۹۲: ۵۸)؛ تقلید از کسانی که (تمدن غربی) سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳). در اندیشه صاحب‌نظران تمدن مسلمان این بخش از ارکان تمدنی بسیار دارای اهمیت است؛ به گونه‌ای که شکل‌گیری چنین تمدنی را تنها در سایه عزت و عدم وابستگی و تقلیدپذیری ممکن می‌دانند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌گوید: «بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آن‌ها به‌عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح می‌شود. بله، ممکن است آن‌ها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینه مادی یا در زمینه علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آن‌ها حک شده؛ علاوه بر این، همه آسیب‌های تمدن کنونی مادی غرب را آن‌ها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدن مادی غرب دارد نشان می‌دهد مشکلاتی را که برای بشریت و برای پیروان خودش به وجود آورده... تقلید کورکورانه از غرب به‌خصوص، این هم یکی از آفت‌هاست. چون تمدن غربی از لحاظ علمی پیشرفت داشته است و زرق و برقی دارد، از او کورکورانه تقلید کنند؛ هر چیزی از آن‌جا آمد، بپذیرند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳). البته عدم تقلید از غرب به معنای قطع کامل ارتباط با دستاوردهای علمی

و فناوری غربی نیست، بلکه به معنای داشتن استقلال فکری و فرهنگی در پذیرش یا ردّ این دستاوردها و بومی سازی آنها است.

۷.۲.۴. محوریت قرآن و عمل به تعالیم آن

تمدن نوین اسلامی باید بر پایه مبانی مشترک همه مذاهب اسلامی، با تأکید بر قرآن کریم به عنوان مهم ترین منبع، شکل گیرد؛ کتابی که از مهم ترین سرچشمه های الهی برای سوق دادن مردم و جامعه به سوی تعلیم و تعلم است (جان احمدی، ۱۳۹۶: ۵۷) در حقیقت اولین منشور هدایتی مسلمانان به سوی کسب علم و دانش قرآن بود. منشوری که توانست بزرگ ترین نظامات فکری را در مقابل خود به تعظیم درآورد و زمینه شکل گیری بزرگترین تمدن دینی را ایجاد کند. تعالیم و حیانی قرآن به مثابه منظومه ای است که تمام اصول و قواعد زندگی و حیات اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و قضائی را در برمی گیرد و برای آن برنامه دارد، همگان را به تعقل، تفکر، اندیشه، اتحاد، کار و تلاش و کوشش دعوت می کند (انفال: ۶۰؛ ر.ک: رجبی، ۱۴۰۰: ۷۳-۷۸؛ رشیدی، ۱۳۹۲: ۴؛ جوهری زاده، بی تا: ۲۴۷). تنها در لوای چنین منظومه ای است که می توان تمدنی نوین، فراملیتی و جهانی ایجاد کرد. چنین نگاهی به قرآن و نقش آن در ایجاد تمدن نوین اسلامی سبب شده تا دشمنی دشمنان با ایران اسلامی (به عنوان پرچمدار تمدن نوین اسلامی) بیشتر از هر زمان دیگر شود. به تعبیر مقام معظم رهبری ریشه این دشمنی ها در محوریت قوانین الهی برگرفته از قرآن دارد (خامنه ای، ۱۳۹۰) بنابراین قرآن مهم ترین و مؤثرترین عامل ظهور و توسعه تمدن اسلامی است.

۸.۲.۴. خردورزی و اهتمام در به کارگیری عقلانیت انسانی

خردورزی، از اصلی ترین مؤلفه های تمدن نوین اسلامی و از بن مایه های سبک زندگی اسلامی است. جوهره همه تمدن های بشری عقل بوده و در سایه عقل محوری شکل گرفته اند. در اندیشه سیاسی اسلام هیچ عنصری مهم تر از عقلانیت محوری و دعوت به عقل وجود ندارد (آل عمران: ۱۹۰؛ انعام: ۵۰؛ روم: ۲۲؛ انفال: ۲۲؛ فرقان: ۴۴؛ هود: ۵۱؛ انبیاء: ۱۰-۶۷؛ صافات: ۱۳۸ و...) و دین هم بدون آن بی معنا و بی مفهوم است. از درگاه چنین عقلانیتی است که انسان و جامعه ای آزاد، مختار، مستقل، پویا و سعادتمند تربیت و ایجاد می شود؛ جامعه ای که بر مبنای قانون و منطق در مسیر کرامت و شرافت ذاتی حرکت می کند. بدون تردید چنین عقلانیتی باید در تصمیمات و اقدامات جامعه حاکم باشد و برای تحقق مدینه فاضله اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، ملاک و معیار قرار گیرد (خامنه ای، ۱۳۸۸).

۹.۲.۴. حکومت اسلامی

یکی از عناصر مهم تمدن نوین اسلامی، عنصر حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه آن است. امت اسلامی تنها با شکل گیری حکومت اسلامی می تواند در مسیر سعادت و رشد و شکوفایی مادی و معنوی قدم بگذارد. حکومت اسلامی آن حکومتی است که به دل انسان ها و ملت ها می پردازد؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می پردازد. به دست و بازوی قدرتمند آنها می پردازد؛ به اداره سیاست صحیح در میان آنها می پردازد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۵/۳۱). در لوای چنین جامعه و حکومتی است که انسان ها می توانند به اهدافی که خداوند برایشان مقدر کرده دست یابند؛ البته مردم در شکل گیری چنین حکومت و تمدنی نقشی کلیدی دارند و اراده آنها در

تعیین سرنوشت نظام تأثیر گذار است (دیباپی صابر و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۵-۹۹).

۳.۴. موانع شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

۱.۳.۴. اختلاف و تفرقه و عدم پیروی از رهبری واحد

اختلافات داخلی، عدم وحدت و انسجام در میان مسلمانان و وجود نگاه‌های سطحی و احساسی به مسائل روز جهان، مانع جدی در مسیر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. علت اصلی فروپاشی و عقب‌ماندگی مسلمانان، ریشه در اختلافات داخلی و تفرقه‌ای است. پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، ماجراهای پس از آن موجب شناخت نادرست اسلام در میان مسلمانان، کژ فهمی و سستی عقیده گردید که این مسئله به جمود و تحجر، فساد و تباهی انجامید و سرانجام، مسلمانان را نسبت به تمدن‌های غربی دچار شیفتگی نمود (پارسیان، ۱۳۸۸). راه برون‌رفت از چنین موانعی این است که سیاست‌مداران، اندیشمندان اسلامی، عالمان دین، روشن‌فکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، شعرا و ادبا و همه کسانی که با فکر و اندیشه مردم سرو کار دارند به میدان آمده و همه را تحت یک پرچم و یک رهبر واحد جمع کنند و بر روی نقاط مشترک تأکید و موارد اختلافی را در اتاق‌های فکری خود مورد بحث و بررسی قرار دهند. شکل‌گیری تقریب مذاهب در نظام جمهوری اسلامی بر پایه همین وحدت آفرینی بین امت‌های اسلامی شکل گرفت.

۲.۳.۴. ضعف در حوزه علوم و فناوری

عدم سرمایه‌گذاری کافی در حوزه علم و فناوری، عدم توجه به نوآوری و تحقیق و توسعه و وابستگی به کشورهای غربی در این حوزه، از دیگر موانع مهم به شمار می‌روند. سرمایه‌گذاری و توجه به تحقیق و توسعه، حمایت از نوآوری و تلاش برای رسیدن به خودکفایی در علوم و فناوری، از عوامل کلیدی و مهم در برطرف کردن چنین موانعی است.

۳.۳.۴. فقدان نیروی انسانی کارآمد

از مهم‌ترین مسائل در تمدن‌سازی، نیروی انسانی کارآمد است. بدون تردید تمدن هر جامعه‌ای بیش از هر چیز محصول توانمندی انسان‌های همان جامعه است و هیچ تمدنی از نیروی انسانی بی‌نیاز نیست (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۹۰).

۴.۳.۴. وابستگی حاکمان اسلامی به قدرت استکباری و تحقیر ملت‌ها از سوی حاکمان اسلامی و...

نگاه تشریفاتی به علم، بی‌توجهی به مسائل اخروی و دنیوی (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۲/۲۷) ضعف ایمان و اراده (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۵/۲۱) وابستگی حاکمان اسلامی به قدرت‌های استکباری، جدایی دین از سیاست (الله‌دادی، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹) مشکلات اقتصادی (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۳۹۳) تحقیر ملت‌ها از سوی حاکمان کشورهای مسلمان (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۳۲۸-۳۲۹) رواج تجمل‌گرایی و مادی‌گرایی، تهاجم فرهنگی و تمدنی غرب، رهایی امر به معروف و نهی از منکر، قانون‌گریزی، بها ندادن به قوه اجتهاد و فقه نظام ساز، عدم توجه به عقلانیت، نداشتن نگاه جامع و کلان به مسائل و عدم تکیه بر مبانی فکری اسلامی از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است (رجبی، ۱۴۰۰: ۱۸۳-۲۲۱؛ مدنی بجستانی، ۱۳۷۴: ۸۴).

۵. مرجعیت علمی

مرجعیت علمی مفهومی نوین است که به برتری و رهبری در تلاش برای جنبش نرم‌افزاری و تولید علم اشاره دارد (گودرزی و رودی، ۱۳۹۰: ۷۶). به عبارت دیگر، مرجعیت علمی یکی از مفاهیم گسترده و از جمله سیاست های کلان در گفتمان پیشرفت علمی است که از نمادهای توجه سیاسی به این زمینه کلیدی به شمار می‌آید. درواقع، مرجعیت علمی کلان‌فرآیندی است که پیشرفت همه‌جانبه کشور ثروت‌آفرینی، اقتدار علمی، رشد اقتصادی، اقتدار ملی، عزت ملی و تشکیل تمدن اسلامی از افق‌ها و پیامدهای آن محسوب می‌شود (باقری مقدم و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۳۴).

دستیابی به مرجعیت علمی با چالش‌های متعددی همراه است که بسیاری از آن‌ها به ابعاد داخلی و ملی مرتبط می‌شوند (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۲). یکی از مسائل کلیدی در حرکت به سوی تولید علم و احراز مقام ممتاز جهانی این است که نخبگان دانشگاهی تصویری واحد و یکسان از مرجعیت علمی در ذهن خود شکل دهند (شعبانی، ۱۳۸۹: ۱۴). مرجعیت علمی به معنای تأثیرگذار بودن در جامعه در ابعاد علمی و اجرایی بوده و هدف آن قطع وابستگی به تمدن غربی و تبدیل کشور به یکی از مراجع و قطب‌های تولید علم در سطح جهانی است. همچنین، افق‌های بلندپروازانه‌تری نظیر مطرح شدن زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های علمی دنیا در پنجاه سال آینده معطوف به این مفهوم است (فیاض، ۱۳۹۰: ۱۲۹). مرجعیت علمی به عنوان «تلاشی فردی، گروهی و بلندمدت که مطابق با نیازهای فرد و جامعه برای تولید علم صورت می‌پذیرد» تعریف می‌شود. فرد مرجع علاوه بر پیشناز بودن در عرصه علمی، باید دارای ویژگی‌های شخصیتی، مدیریتی و شایستگی‌های محوری کمال‌گرا و شکوفا باشد (سید جوادین و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲).

واژه «مرجعیت علمی» نخستین بار توسط مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۹ دی‌ماه ۱۳۸۴، همزمان با عید غدیر، در دانشگاه امام صادق (ع) مطرح گردید. ایشان مرجعیت علمی را به معنای ایجاد بنیادی مستقل علمی با بهره‌برداری از مواد آن در میراث علمی، فرهنگی و دینی تعریف می‌کنند. برای درک عمیق‌تر این مفهوم، باید به پژوهش در زمینه الگوی مرجعیت علمی براساس دیدگاه مقام معظم رهبری پرداخته شود. بنابراین مرجعیت علمی به عنوان یک اصل کلیدی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، نیازمند اتصال مؤثر بین علم، اخلاق و فرهنگ است. ایجاد زیرساخت‌های مناسب و توجه به نخبگان و سازمان‌های علمی می‌تواند به تحقق این هدف کمک کند. به عبارت دیگر تمدن‌سازی در ساحت سخت‌افزاری به مدد مرجعیت در علم و فناوری و شکوفایی اقتصادی محقق خواهد شد. به همین دلیل، نیاز به اجرا و پیاده‌سازی الگوی مرجعیت علمی براساس مؤلفه‌های اسلامی و بومی حس می‌شود.

۱.۵. مؤلفه‌های مرجعیت علمی

مرجعیت علمی به عنوان یک ضرورت اساسی در ایجاد و توسعه تمدن نوین اسلامی نیازمند شناخت و بررسی مؤلفه‌های مختلفی است که تأثیر بهسزایی بر تحقق آن دارند. بختیاری و دیگران (۱۴۰۰: ۵۷-۶۲) به تفصیل به عوامل

کلیدی مرجعیت علمی اشاره کرده‌اند که شامل موارد زیر است:

۱.۱.۵. مأموریت‌گرایی دانشگاه

ایجاد دانشگاه‌هایی که مأموریتی مشخص و مؤثر در رشد و توسعه علم و فناوری داشته باشند.

۲.۱.۵. نظام برنامه‌ریزی درسی کل‌نگر و تلفیقی

طراحی و اجرای سیستم‌های آموزشی که به یکپارچگی و هم‌افزایی دانش‌ها کمک کند.

۳.۱.۵. تولید علم

خود تولید علم دارای محورهای اصلی می‌باشد:

الف. رصد علوم؛

ب. تولید دانش تخصصی و سازمان‌یافته؛

ج. اشاعه محصولات علمی با رویکرد مرجعیت.

۴.۱.۵. تعاملات ملی و بین‌المللی دانشگاه

برقراری ارتباط با نهادهای علمی و دانشگاهی در مقیاس جهانی.

۵.۱.۵. کمیت و کیفیت محصولات پژوهشی

تأکید بر ارتقای هر دو جنبه کمی و کیفی تحقیقات علمی.

۶.۱.۵. کارآفرینی و تجاری‌سازی علم و فناوری

تبدیل دانش به محصولات و خدمات عملی.

۷.۱.۵. مسئولیت‌های اجتماعی

ایفای نقش مؤثر در حل مسائل اجتماعی و فرهنگی.

۸.۱.۵. نظام جامع تربیتی با رویکرد نخبه‌گزینی و نخبه‌پروری

شناسایی و پرورش استعدادها در عرصه‌های علمی و فرهنگی.

۹.۱.۵. نظام تأمین مالی و تولید ثروت

وجود منابع مالی پایدار برای حمایت از پژوهش و آموزش.

۱۰.۱.۵. ساختار و تشکلهای علمی دانشگاه

سازمان‌دهی و مدیریت مؤثر در دانشگاه‌ها و مراکز علمی.

۱۱.۱.۵. رویه‌ها و نظام‌های آموزشی خاص

ایجاد ارکان آموزشی مطابق با نیازهای روز.

۱۲.۱.۵. مدیریت عالی دانشگاه

رهبری مؤثر که به تثبیت و توسعه مرجعیت علمی کمک کند.

۱۳.۱.۵. راهبردهای مشترک اسناد بالادستی

برای دستیابی به مرجعیت علمی، اسناد بالادستی نیز راهبردهایی را پیشنهاد کرده‌اند که شامل موارد زیر است:

الف. ارتقای سطح مطلوب علم؛

ب. ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی و قانون‌های تفکر؛

ج. ارتقای بهره‌وری منابع انسانی مؤسسات علمی و پژوهشی؛

- د. بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت و تجربیات نخبگان در زمینه آموزش و پژوهش؛
- ه. اصلاح قوانین و مقررات مربوط به انتقال فناوری؛
- و. بهبود برنامه‌ها و روش‌های آموزشی و ارتقای کیفی و کمی فعالیت‌های پژوهشی؛
- ز. ساماندهی و تقویت نظام‌های نظارت و ارزیابی و اعتبارسنجی در حوزه علم و فناوری؛
- ح. تسهیل دسترسی به اطلاعات و ساماندهی نظام آمار و اطلاعات علمی؛
- ط. افزایش بودجه تحقیق و پژوهش؛
- ی. تقویت عزم ملی و افزایش درک اجتماعی نسبت به اهمیت توسعه علم و فناوری (آزادی احمدآبادی، ۱۳۹۴: ۲۵۳).

۲.۵. اجزای مرجعیت علمی

مرجعیت علمی به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم می‌شود. بستر فراهم‌شده فعلی در سطح دانشگاه‌های کشور، درواقع نمایانگر بخش نرم‌افزاری است. این بخش شامل ملاحظات زمانی، مدیریتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که به‌عنوان ملاحظات کلیدی در دستیابی به مرجعیت علمی مطرح می‌شود (بختیاری و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۸). در پژوهشی که توسط قوام آبادی و دیگران (۱۳۹۴) انجام شد، محققین مفاهیم کلیدی مرتبط با مرجعیت علمی را شناسایی کرده و آن‌ها را در یک الگوی نظام‌مند قرار داده‌اند. در این الگو، با در نظر گرفتن شرایط علمی، زمینه‌ای و واسطه‌ای، راهبردها و پیامدها، به تحقق مرجعیت علمی پرداخته شده است.

۱.۲.۵. شرایط علمی

این شرایط شامل عوامل بنیادی است که در صورت عدم وجود آن‌ها، دستیابی به مرجعیت علمی ممکن نخواهد بود؛ از جمله این عوامل عبارتند از:

۱. سرمایه‌های طبیعی و استعداد انسانی؛
۲. تاریخ پرافتخار علمی کشور؛
۳. توصیه‌های دینی و مذهبی؛
۴. شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران.

۲.۲.۵. شرایط زمینه‌ای

این دسته از شرایط، بسترهای لازم برای دستیابی به مرجعیت علمی را فراهم می‌آورند:

۱. زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی؛
۲. زیرساخت‌های مذهبی و دینی؛
۳. ساختارهای نهادی و تحولی.

۳.۲.۵. شرایط واسطه‌ای

این موانع می‌توانند به‌عنوان اختلالاتی در تحقق مرجعیت علمی مطرح شوند که به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین موانع بیرونی شامل دشمنان نظام اسلامی و بدخواهان است؛ درحالی‌که موانع درونی شامل

ناکارآمدی‌های ساختاری و موانع فکری می‌باشد.

۳.۵. راهبردهای تحقق مرجعیت علمی

به‌منظور تحقق مرجعیت علمی، لازم است راهبردهای زیر به کار گرفته شوند:

۱. مدیریت نظام‌مند عرصه علمی؛

۲. تحول در حوزه‌های علمیه؛

۳. وحدت حوزه و دانشگاه؛

۴. اسلامی‌سازی علوم؛

۵. تأسیس دانشگاه اسلامی؛

۶. گفتمان‌سازی علمی؛

۷. ترویج آزاداندیشی و نظریه‌پردازی؛

۸. جذب و حمایت از نخبگان.

تحقق این الگو می‌تواند به پیشرفت همه‌جانبه کشور، ثروت‌آفرینی، رشد اقتصادی، افزایش اقتدار ملی و عزت ملی منجر شود و درنهایت به تشکیل تمدن اسلامی کمک کند (قوام آبادی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۵-۲۷؛ باقری مقدم، ۱۴۰۲: ۱۱ به بعد).

۶. چارچوب تحلیلی رابطه مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی

برای تبیین دقیق‌تر چگونگی تأثیرگذاری مرجعیت علمی بر تحقق تمدن نوین اسلامی، ضروری است تا چارچوبی تحلیلی و نظام‌مند ارائه گردد که بتواند سازوکار این رابطه را به‌صورت شفاف ترسیم نماید. در این راستا، پرسش اساسی آن است که مرجعیت علمی از چه مسیرها و مکانیسم‌هایی می‌تواند به مؤلفه‌های مختلف تمدن نوین اسلامی جهت‌دهی کرده و زمینه‌های تحقق آن را فراهم آورد؟

۱.۶. مدل سه‌سطحی تأثیرگذاری مرجعیت علمی بر تمدن نوین اسلامی

سطح	مؤلفه مرجعیت علمی	مؤلفه متناظر در تمدن نوین اسلامی	سازوکار تأثیرگذاری
زیرساختی	تولید علم و فناوری بومی	بومی‌سازی پیشرفت و توسعه و عدم تقلید و وابستگی (مؤلفه ۴-۶)	دستیابی به استقلال علمی و فناوریانه، قطع وابستگی به تمدن غربی و شکل‌گیری الگوی بومی پیشرفت
نهادهی	تربیت نخبگان متعهد و متخصص (نظام نخبه‌گزینی و نخبه‌پروری)	حکومت اسلامی (مؤلفه ۴-۹)	تأمین نیروی انسانی کارآمد، متعهد و متخصص برای اداره حکومت و تحقق عدالت و اخلاق در نظام تمدنی
فراخردی	گفتمان‌سازی علمی و نهادینه‌سازی عقلانیت (کرسی‌های آزاداندیشی، نظریه‌پردازی)	خردورزی و اهتمام در به کارگیری عقلانیت انسانی (مؤلفه ۴-۸)	ایجاد فرهنگ تعقل‌محوری، تضارب آراء و شکل‌گیری نگرش علمی تمدن‌ساز در سطح جامعه

برای پاسخ به این پرسش، در ادامه با بهره‌گیری از مدلی سه‌سطحی، نسبت میان دستاوردهای مرجعیت علمی و ارکان تمدن نوین اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. براساس این مدل، مرجعیت علمی در سه سطح «زیرساختی»، «نهادی» و «فراخردی» قادر به تأثیرگذاری بر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی است که در جدول زیر به تفکیک تبیین شده است.

برای روشن‌تر شدن این رابطه، سه حلقه واسط میان مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی قابل شناسایی است که در جدول زیر تشریح شده‌اند.

۲.۶. حلقه‌های واسط میان مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی

حلقه واسط	کارکرد اصلی	پیامد تمدنی
آموزش و تربیت	پرورش سرمایه‌های انسانی متخصص و متعهد از طریق نظام‌های آموزشی کارآمد	تأمین نیروی انسانی مورد نیاز تمدن (عالم، مدیر، کارگزار متعهد)
پژوهش و نوآوری	تولید علم و فناوری، تجاری‌سازی و ثروت‌آفرینی	ایجاد اقتدار ملی، خودکفایی اقتصادی و زیرساخت‌های مادی تمدن
دیپلماسی علمی	گسترش تعاملات علمی بین‌المللی و مراودات با کشورهای اسلامی و غیراسلامی	اعتبار جهانی، الگوسازی برای سایر ملل اسلامی و تثبیت جایگاه تمدن در عرصه بین‌الملل

در مجموع، براساس این چارچوب تحلیلی، مرجعیت علمی نه تنها به عنوان یکی از پیش‌نیازهای تمدن نوین اسلامی، بلکه به مثابه موتور محرک و هسته مرکزی فرآیند تمدن‌سازی ایفای نقش می‌کند و تمامی مؤلفه‌های تمدن (علم، عدالت، اخلاق، توحید، کار، بومی‌سازی، قرآن، خردورزی و حکومت) یا به طور مستقیم برآمده از آن هستند، یا برای تحقق پایدار خود به بستر مرجعیت علمی نیازمند می‌باشند.

۷. رابطه مرجعیت علمی و تمدن نوین اسلامی

مرجعیت علمی به عنوان یک رکن اساسی در فرآیند شکل‌گیری و تحقق تمدن نوین اسلامی نقش بسزایی ایفا می‌کند. انقلاب اسلامی ایران، به عنوان نقطه عطفی در جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی، نخستین گام در مسیر تمدن‌سازی را فراهم آورد. به گفته مقام معظم رهبری، مراحل رسیدن به این آرمان شامل نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و در نهایت تمدن‌سازی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰). در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، هدف نهایی این انقلاب ایجاد یک تمدن اسلامی نوین به تصریح آمده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). در بیانی دیگر، ایشان جامعه تمدن‌ساز را چنین توصیف می‌کند: «جامعه‌ای که در آن هم علم هست، هم پیشرفت هست، هم عزت هست، هم عدالت هست، هم قدرت مقابله با امواج جهانی است، هم ثروت هست، یک تصویر اینجوری؛ ما به این می‌گوییم تمدن نوین اسلامی...» (باقری مقدم، ۱۴۰۲: ۶-۴۶). بنابراین تمدن‌سازی در ساحت سخت‌افزاری به مدد مرجعیت در علم و فناوری و شکوفایی اقتصادی محقق خواهد شد؛ اما در ساحت نرم‌افزاری، تمدن‌سازی نیازمند تأثیرگذاری فرهنگی در سه عنصر تولید محتوا، تربیت انسان و بستر ارتباطی است. براین اساس، مرجعیت علمی به عنوان محور

و پایه‌ای برای تحقق این تمدن نوین، باید در دستور کار نه تنها نهادهای علمی بلکه تمام ارکان نظام اجتماعی قرار گیرد.

۱.۷. تعقل و خردورزی؛ نهادهای بنیادین تمدن

یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری تمدن در هر جامعه‌ای، تعقل و خردورزی است. تجربیات تاریخی تمدن‌های اسلامی گواهی می‌دهند که در دوران اوج خود، این تمدن‌ها به واسطه امکاناتی چون جغرافیای مساعد و منابع طبیعی رونق گرفتند، اما حقیقتاً رشد و شکوفایی آن‌ها با وجود فضایی آزاد برای تفکر و تضارب آراء محقق شد. در این راستا، فیلسوفانی نظیر فارابی و ابن سینا در قرون چهارم و پنجم هجری به‌عنوان مروجان اندیشه و عقل‌ورزی به ثمرات معنوی تمدن اسلامی کمک شایانی کردند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۸).

۲.۷. علم به‌عنوان ابزار قدرت و پیشرفت

امروزه علم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت در جوامع شناخته می‌شود؛ در تمام دوران تاریخ، علم مایه اقتدار، ثروت آفرینی، قدرت نظامی آفرین، قدرت سیاسی آفرین بوده است (رجبی، ۱۴۰۰: ۲۶۶؛ مقام معظم رهبری، ۱۳/۱۱/۱۳۸۸). ملتی که بتواند از علم و دانش برای بهبود کیفیت زندگی و هنرهای اجتماعی خود بهره‌برداری کند، می‌تواند به تأثیرگذاری در عرصه‌های جهانی نائل آید. بدون شک، اقتدار سیاسی و اقتصادی مستند به قدرت علمی است؛ زیرا مدنیت و پیشرفت بدون تخصص‌های علمی امکان‌پذیر نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۴). درواقع، علم نه تنها مایه قدرت است، بلکه با مرجعیت علمی است که می‌توان در دیگر عرصه‌ها نیز برتری داشت. تحقق چنین ابزاری در گرو تلاش و کوشش دانشمندان، عالمان و متخصصان است. بدون تردید هیچ تمدنی بدون حرکت نخبگان و اهل علم تحقق و رشد نخواهد کرد و لازمه این تحقق و رشد کاری علمی جهادی در جوامع اسلامی است. اما اینکه چه علمی در این مرجعیت علمی مراد است، باید گفت: هر علمی که مشمول تأیید اسلام باشد. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «علمی که آموختن آن جهت دین‌دار شدن لازم است، واجب نفسی حساب می‌شوند؛ مانند علم به اصول مذهب و واجبات دینی. از طرفی دیگر خداوند مسلمانان را فرودست کفار نخواست است؛ بلکه مسلمانان باید فرادست کفار باشند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و همین‌طور عزت از آن مؤمنین و خدا و رسولش است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۶۳). حال، هر علم و دانش و فنی که برای فرادستی و عزت جامعه اسلامی مورد نیاز باشد، واجب کفایی است... و از آن همه تأکیدات و ثواباتی که اسلام برای علم می‌شمرد، شامل هر علمی است که برای عزت و سربلندی جامعه اسلامی لازم است» (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۴-۳۱). این جمله نشان می‌دهد که باید علم را در هر نقطه و جایی که باشد، جست‌وجو کرد و از درگاه آن، ناشناخته‌های عالم را کشف و ضبط و برای پیشبرد مصالح جامعه اسلامی به کار گرفت.

۳.۷. تربیت انسان‌های متعهد و متخصص

برای احیای تمدن نوین اسلامی، یکی از بسترهای کلیدی، تربیت انسان‌های آگاه، با تقوا و اخلاق‌مدار است که این مأموریت بر عهده متولیان آموزش: شامل آموزش و پرورش، حوزه‌های علمیه و مراکز آموزش عالی است. تمدن‌سازی، نیروهای تربیت شده‌ای را می‌طلبد که به طور آگاهانه و با بصیرت تاریخی، پیام و رسالت تمدن‌سازی را در جامعه دمیده و اجزاء، زیرساخت‌ها و نیازهای تمدن را برآورده سازد. این وظیفه مهم می‌تواند بر عهده دانشگاه تمدن‌ساز باشد (رجبی، ۱۴۰۰: ۱۵۳). در عصر جدید، دانشگاه‌ها نقش جدیدی را برای خود تعریف کرده‌اند؛ فراتر از تولید فناوری، این نهادها می‌بایست مزیت‌های فرهنگی را حفظ کرده و در حوزه نوآوری به سمت دستیابی به ایده‌های خلاقانه در جهت احیای تمدن حرکت کنند (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). بنابراین برای ایجاد یک تمدن نوین اسلامی، در کنار علم و تولید فکر، به پرورش انسان‌های متعهد و متخصص نیز نیاز است. انسان‌هایی که نقش آفرینان حقیقی در هدایت افکار هستند. کسانی که بتوانند روح ایمان و عشق را در انسان‌ها پرورش دهند (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

۴.۷. کارکردهای دانشگاه و ارتباط آن با مرجعیت علمی

دانشگاه به‌عنوان نهاد پیچیده فرهنگی و کانونی مهم، به انتظام اخلاقی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی و نشاط جامعه برای خود مسئولیت‌هایی قائل است. این نهاد بزرگ اجتماعی همچنین به‌عنوان هسته پیمناز تحولات عمل کرده و از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می‌کند (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰). کارکردهای دانشگاه عمدتاً به سه بخش اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. تولید دانش (پژوهش)؛ ۲. انتقال دانش و آموزش و ۳. اشاعه و نشر دانش (خدمات). تولید دانش در حقیقت موتور محرک تغییرات و تحولات نوین در جامعه است. در این راستا، دانشگاه‌ها با تولید دانش و ایجاد فناوری‌های نوین به تغییر چهره اجتماعی کمک می‌کنند. توانایی دانشگاه‌ها در انتقال دانش، نیروی انسانی متخصص را تربیت می‌کند که برای پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی ضروری است. آن‌ها نه تنها عامل تحولات علمی و فناوری محسوب می‌شوند، بلکه همزمان به نواندیشی و جنبش‌های اجتماعی فرهنگی در جامعه نیز تأثیر گذارند (اجتهادی، ۱۳۷۷: ۴۱). از طرفی، نشر دانش یکی دیگر از کارکردهای اصلی دانشگاه‌هاست که به ایجاد شبکه‌های علمی و تقویت همکاری‌های بین‌نهادی و بین‌المللی کمک می‌کند. بر این اساس، بررسی کارکردها و رسالت‌های دانشگاه نشان می‌دهد که بنیان‌های تمامی ویژگی‌ها و مشخصه‌های تمدنی در آن‌ها به روشنی مشهود است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

۵.۷. تأثیر مرجعیت علمی بر تحقق تمدن نوین اسلامی

مرجعیت علمی با فراهم آوردن زیرساخت‌های فکری و فرهنگی به‌عنوان عاملی کلیدی در تحقق تمدن نوین اسلامی عمل می‌کند. آموزش و پژوهش در حوزه‌های مختلف علمی می‌تواند به‌صورت همزمان بر روی دو مؤلفه مهم تأثیر بگذارد: ۱. تأثیر مثبت بر پیشرفت علمی و فناوری و ۲. تقویت اصول و بنیادهای اخلاقی و فرهنگی.

به‌علاوه، مرجعیت علمی موجب تسهیل دیپلماسی علمی و تعاملات بین‌المللی میان کشورها می‌شود. ارتباطات علمی با دیگر ملل، تبادل دانش و تجربیات نوین را ممکن می‌سازد و درنهایت به گسترش مفهوم تمدن اسلامی در فضای جهانی کمک می‌کند. بنابراین، مرجعیت علمی نه تنها ابزاری برای پیشرفت و رشد علمی است، بلکه به‌عنوان پیش‌رانه‌ای برای تحقق تمدن نوین اسلامی و نهادینه‌سازی اصول فرهنگی و اخلاقی در جامعه ایفای نقش می‌کند. ارتقای مرجعیت علمی در سطوح مختلف آموزش عالی و مؤسسات تحقیقاتی به شکل‌گیری آینده‌ای روشن برای تمدن اسلامی منجر خواهد شد؛ تمدنی که در آن علم و اخلاق همواره در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و مسیر پیشرفت را هموار می‌سازند. با چنین رویکردی، می‌توان به آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی دست یافت و در این مسیر، همکاری و هم‌افزایی تمامی نهادها و آحاد جامعه ضروری خواهد بود.

۸. نتیجه‌گیری

تمدن نوین اسلامی که به‌عنوان غایت انقلاب اسلامی معرفی شده است، یک فرآیند تدریجی و مستمر است که ضرورت مشارکت همه افراد و نهادها را برای تحقق آن ایجاب می‌کند. برای دستیابی به این هدف، شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مختلف، همچنین درک بسترها، زمینه‌ها، چالش‌ها و موانع اساسی اهمیت دارد. این کار نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، هدف‌گذاری صحیح و بسیج منابع ملی در مقیاس وسیع است.

در این راستا، علم و معرفت باید به‌عنوان اصلی‌ترین پایه و بنیان تمدن نوین اسلامی مدنظر قرار گیرد. بدون تردید تمام مؤلفه‌های قدرت جامعه اسلامی اعم از: امنیت ملی، فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی، شکوفایی اقتصادی و... به دانشمندان و عالمان و مرجعیت علمی جوامع اسلامی گره خورده است. از نظر ما، مرجعیت علمی به‌عنوان کلیدی‌ترین مؤلفه برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی به‌حساب می‌آید. این مرجعیت یک فرآیند تدریجی است که براساس پژوهش، تعلیم و تربیت و تعاملات علمی و بین‌المللی شکل می‌گیرد و تحقق آن در شرایط کنونی ایران، مستلزم درک عمیق از بسترهای موجود و پیگیری مستمر اصلاحات در راستای اعتلای علمی است. فرآیندی که رشد همه جانبه جامعه اسلامی، رشد اقتصادی، ثروت‌آفرینی و اقتدار ملی را به همراه دارد. با وجود اینکه زیرساخت‌های لازم برای دستیابی به مرجعیت علمی در ایران فراهم است، این بدان معنا نیست که دستیابی به این هدف به‌راحتی محقق خواهد شد. موانع متعددی، از جمله کاستی‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، نیاز به توجه جدی و اقدام قاطع از سوی مسئولان در سطوح مختلف را دارد. لازم است تا متولیان نظام آموزش کشور با برنامه‌ریزی راهبردی و تحقیقات کاربردی، زمینه لازم برای رشد و ارتقای مرجعیت علمی را فراهم آورند.

براساس چارچوب تحلیلی ارائه‌شده، مرجعیت علمی در سه سطح زیرساختی، نهادی و فراخردی به‌عنوان موتور محرک تمدن نوین اسلامی عمل می‌کند. این تأثیرگذاری از طریق سه حلقه واسطه «آموزش و تربیت»، «پژوهش و نوآوری» و «دیپلماسی علمی» صورت می‌پذیرد که به‌ترتیب به تأمین سرمایه‌های انسانی متعهد، ایجاد اقتدار و ثروت ملی و اعتباربخشی جهانی به تمدن اسلامی می‌انجامد. بنابراین، مرجعیت علمی نه تنها پیش‌نیازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، بلکه هسته مرکزی و ضامن تداوم آن به‌شمار می‌رود و تحقق پایدار مؤلفه‌های تمدن در گرو

نهادینه‌سازی آن در نظام علمی و فرهنگی کشور است.

بنابراین، برای تحقق تمدن نوین اسلامی که دربردارنده آرمان‌های انقلاب اسلامی است، ایجاد فضایی مناسب برای رشد علم و تقویت بنیان‌های علمی در جامعه ضروری است. در این میان، حمایت و همکاری همه‌جانبه نهادهای مسئول، سیاست‌گذاران، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی برای ایجاد یک نظام جامع علمی و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درنهایت، دستیابی به مرجعیت علمی به‌عنوان سنگ‌بنای تحقق این تمدن به یک حرکت همگانی و متعهد نیازمند است که در آن علم، فرهنگ و ارزش‌های انسانی در کنار یکدیگر عمل شوند.

۹. منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اجتهادی، (۱۳۷۷)، «تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستی‌های نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۷، صص ۸۵-۹۵.
۴. آزادی احمدآبادی، قاسم، (۱۴۰۰)، «استخراج و اولویت‌بندی راهبردهای دستیابی به مرجعیت علمی در ایران با رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۱ شماره ۴۱، صص ۲۴۱-۲۶۵.
۵. الله‌دادی، رضا، (۱۳۹۳)، «راه کارهای تحقق صلح در خاورمیانه از دیدگاه حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، حوزه علمیه قم.
۶. امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۰)، صحیفه نور، ج ۲۰، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۷. ایرانمنش، محمدحسین، (۱۳۹۲)، گذاری بر مبنای نظری تفکر فرهنگی امام خامنه‌ای، تهران، مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی.
۸. باقری مقدم، ناصر و دیگران، (۱۴۰۲)، مرجعیت علمی: چیستی، چرایی و چگونگی، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۹. بختیاری، حسین و دیگران، (۱۴۰۰)، «طراحی مدل ساختاری تفسیری مؤلفه‌های مؤثر بر مرجعیت علمی دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام»، اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۱۵ دوم (پیاپی ۳۰)، صص ۴۵-۸۴.
۱۰. پارسانیا، حمید، (۱۳۸۹)، عقلانیت اسلامی، مقدمه الگوی بومی پیشرفت، مصاحبه با روزنامه جم.
۱۱. پاریسیان، علی، (۱۳۸۸)، جستاری در عوامل فراز و فرود تمدن اسلامی، فصلنامه علوم اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۵۷-۱۹۰.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۳. حسینی، سیدرضا و دیگران، (۱۳۹۹)، «نظریه جغرافیایی تمدن و امکان ظهور تمدن نوین اسلامی»، دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۳ شماره ۲ (پیاپی ۶)، صص ۲۵۹-۲۸۸.

۱۴. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۹۶)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران، دفتر نشر معارف.
۱۵. جوهری زاده، محمدرضا، (بی‌تا)، *تمدن و علوم اسلامی*، تهران، سعدی.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۵)، *بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران*.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۳)، *بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه*.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۵)، *بیانات در دیدار کارگزاران نظام*.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۹)، *بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی*.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۳)، *بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها*.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۸)، *بیانات در عید سعید مبعث*.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۹)، *بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی*.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲)، *بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی*.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲)، *بیانات در دیدار ریس و اعضای مجلس خبرگان رهبری*.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۴)، *بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی*.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۴)، *بیانات در دیدار مردم شاهرود*.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۵)، *بیانات در مراسم مشترک نیروهای نظامی استان سمنان*.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۸)، *بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران*.
۲۹. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۸)، *بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان*.
۳۰. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۱)، *بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی*.
۳۱. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۱)، *بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی*.
۳۲. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۳)، *بیانات در دیدار نمایندگان مجلس*.
۳۳. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۷)، *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان*.
۳۴. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۸)، *بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه*.
۳۵. خرمشاد، محمدباقر و علی آدمی، (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن ساز»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۸۸.
۳۶. خورسندی طاسکوه، علی، (۱۳۸۸)، *علوم انسانی و ماهیت تمدن سازی آن*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۳۷. دورانت، ویل، (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. دیبایی صابر، محسن و دیگران، (۱۳۹۹)، «تبیین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی موردنظر مقام معظم رهبری و تحلیل جایگاه آن در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران»، *نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیست و هشتم، شماره ۴۷، صص ۸۷-۱۰۵.
۳۹. ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، *دانشگاه ایرانی*، تهران، کویر.

۴۰. رجبی، علی اصغر، (۱۴۰۰)، *تمدن نوین اسلامی چالش‌ها و راهبردها*، قم، دفتر نشر معارف.
۴۱. رشیدی، بهروز، (۱۳۹۲)، *امام خمینی و نهضت احیای تمدن اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
۴۲. رضایی، عبدالعلی، (۱۳۸۶)، *مهندسی تمدن اسلامی (الزامات و موانع)*، قم، فجر ولایت.
۴۳. سید جوادین، سیدرضا و دیگران، (۱۳۹۱)، «مفهوم پردازی مرجعیت علمی در نظام آموزش عالی»، *مجله پژوهش در نظام‌های آموزشی*، دوره ۶، شماره ۱۶، صص ۱-۲۷.
۴۴. شعبانی، احمد، (۱۳۸۹)، «ملاحظات پیرامون تولید علم و توسعه علم در ایران: گذشته، حال و آینده»، *نشریه آینه دانشگاه*، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۹-۲۱.
۴۵. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم.
۴۶. فیاض، ایراندخت، (۱۳۹۰)، «نقش و جایگاه نظام آموزشی در فرآیند مرجعیت علمی کشور»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آموزش در ایران*، تهران، پژوهشکده سیاست گذاری علم و فناوری و صنعت.
۴۷. قوام آبادی، غلام و دیگران، (۱۳۹۴)، «الگوی مرجعیت علمی در جمهوری اسلامی ایران براساس بیانات مقام معظم رهبری»، *مجله مطالعات راهبردی بسیج*، سال ۱۸ شماره ۶۸، صص ۵-۳۰.
۴۸. کلینی، محمدبن یعقوب (ط - الإسلامیة) (۱۴۰۷ ق)، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۹. گودرزی، غلامرضا و کمیل رودی، (۱۳۹۰)، «تبیین مرجعیت علمی برای نهادهای علمی کشور با رویکرد مفهوم سازی داده بنیاد»، *نشریه سیاست علم و فناوری*، شماره ۱۴، صص ۷۵-۹۰.
۵۰. عزتی، امیرحسین و دیگران، (۱۳۹۱)، «مؤلفه های تمدن نوین اسلامی و الزامات شکل گیری ثمرات آن مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، *مدیریت اسلامی*، سال ۲۸، شماره ۱، صص ۷۵-۹۶.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار (ط - بیروت)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵۲. مدنی بجستانی، (۱۳۷۴)، *محمد، مقابله با تهاجم فرهنگی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۳. معینی پور، مسعود و رضا لک‌زایی، (۱۳۹۱)، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری»، *مطالعات انقلاب اسلامی* سال نهم، شماره ۲۸.
۵۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، صدرا.
۵۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
۵۶. نجفی، موسی، (۱۳۹۹)، «نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی نظری تا رویکرد تاریخی نظری»، *دو فصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی* [دوره ۳ شماره ۲ (پیاپی ۶)، صص ۱-۴۰].

